



گفت‌وگوی «جوان» با فرزند سردار شهید علیرضا شمس‌پور از نخبگان ورزش کشور

بابادر شهیدباران کانی مانگا دوازدهمین شهید شد

شهید شمس‌پور در چه خانواده‌ای رشد پیدا کرد؟

پدرم متولد یک خرداد ۱۳۴۲ در همدان و از یک خانواده مذهبی و متدین بود.ایشان دارای یک برادر و سه خواهر هستند.رزق حلال یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های پدر بزرگم بود،ایشان سختی‌های زیادی کشید و مشکلات زیادی را تحمل کرد که توانست نان حلال بر سر سفره خانواده‌اش بیاورد و برعاقبت بخیری چجه‌ها تأثیر بگذارد.

پدرتان از رزمندگان دوران دفاع مقدس بودند، هم‌زمانش چه نکاتی را از حضور ایشان به عنوان یک رزمنده برای شما تعریف کرده‌اند.

از زبان هم‌زمانش شنیدهام پدرم مرد شجاع و جسوری بود.مردی که به تنهایی به دل دشمن می‌زد و بدون هیچ ترس واهمه‌ای وارد میدان جنگ می‌شد. دوستانش می‌گفتند:«شهید شمس‌پور با لباس مبدل محلی وارد خاک دشمن می‌شد و بعد از کسب اطلاعات مورد نیاز به خاک خودمان بازمی‌گشت.»

بابا جدا از روحیه نظامی که داشت، بسیار خندان و شوخ‌طبع بود. همه دوستان و هم‌زمانش او را با چهره خندان به یاد دارند. در زمان سختی‌خت و دشواری بسیار آرام بود و اگر کسی به ایشان بدی می‌کرد، با خوبی جواش را می‌داد و کینه‌کسی را به دل نمی‌گرفت. همیشه حال مشکلات دیگران بود و با جان و دل بدون هیچ منتی به دیگران کمک می‌کرد.ایشان فردی اجتماعی بود و برایش فرقی نمی‌کرد از بچه ۱۲- ۱۰ ساله تا پیرمرد ۹۰ساله همه را به سمت خودش جذب می‌کرد و با هر قشری که همدم می‌شد هم زیانشان می‌شد تا هم دلشان شود.

زمان جنگ غیر از پدرتان کس دیگری از خانواده در جبهه حضور پیدا کرده بود؟

با آغاز جنگ علاوه بر پدر،عمو و پدربزرگ هم مدتی در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشتند. پدربزرگ در قسمت تدارکات فعالیت و آشپزی می‌کرد و پدر نه تنها برای خانواده بلکه برای تمام شاگردانش پدری می‌کرد و همیشه در سختی‌ها و مشکلات حامی شاگردانش بود. پدر جدا از سوابق طولانی و درخشان در میدان جنگ و عرصه مدیریت ورزشی،ساده‌زیستی، خدمت بی‌توقع و سواستفاده نکردن از مسئولیت‌های متعدّدش به منظور منافع شخصی،ایشان را به الگویی مناسب از مسئولی کارآمد،مدبری جهادی و پرتلاش در جامعه اسلامی تبدیل کرد.

با آنکه پدر در چند نوبت مجروح شده بود،هیچ‌گاه برای گرفتن کارت جانبازی اقدام نکرد.ایشان به هیچ عنوان در خانه چهره یک فرد نظامی را نداشت و شاید کمتر کسی باور کند یک فرمانده نظامی در کارهای خانه به همسرش کمک می‌کند؛ ظرف بشوید، غذا بپزد و هیچ‌گاه عقیاده خودش را به ما تحمیل نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد مسئولیت‌هایی که داشت، جبهه رفتن و جانبازی‌اش به امتیازی برای ما تبدیل شود.

شهید چه زمانی لباس رزم به تن کرد و راهی جبهه شد؟از روند حضور ایشان در جبهه بگویید.

پدرم بعد از دبیرستان در سال ۶۰ برای گذراندن خدمت سربازی به لشکر ۲۸سندج اعزام و بعد از پایان دوره سربازی داوطلبانه وارد نیروی بسیج شد. سال ۶۳به مدت یک‌سال در پایگاه مقاومت بسیج مسجد امیرالمؤمنین(ع) فعالیت کرد و رفته‌رفته بعد از خدمت در بسیج مقاومت وارد سپاه ناحیه همدان شد و از سال ۶۳ که در سپاه ناحیه همدان مشغول انجام وظیفه بود،مکراً به جبهه اعزام شد. و در مدت حضورش در جبهه‌های جنگ بارها

سردار شهید علیرضا شمس‌پور در نفر اول سمند راست



■ **صغری خیل فرهنگ**

چندی پیش شهید علیرضا شمس‌پور از طرف وزارت ورزش و جوانان و بسیج ورزشکاران کشور به عنوان شهید شاخص سال ۱۴۰۱معرفی شد. سردار شمس‌پور علاوه بر حضور گسترده در میدان جنگ سخت، سنگر جنگ‌نرم با دشمن را نیز خالی نمی‌گذاشت و با فعالیت مستمر در عرصه ورزش به پرورش روح و جسم جوانان این مرز و بوم به ویژه جوانان همدانی می‌پرداخت. این شهید در لباس مربی، داور، مدیر چند باشگاه فوتبال (فجر و پاس)، رئیس چند هیئت ورزشی (دوچرخه‌سواری و تیراندازی)، رئیس بسیج ورزشکاران استان، رئیس تربیت بدنی سپاه همدان و عضو هیئت‌رئیس‌ه فدراسیون دوچرخه‌سواری بود که خدمات شایانی به ورزش کشور و همدان داشت و همچنان از او به عنوان معمار ورزش نوین همدان یاد می‌شود. سردار شهید علیرضا شمس‌پور در ۱۲اردیبهشت ۹۵ در حین تفحص شهید در منطقه کانی مانگا (پنجوین عراق) بر اثر انفجار مین به درجه رفیع شهادت نائل شد.

با مهدی شمس‌پور فرزند سردار شهید علیرضا شمس‌پور همراه شدیم تا از زندگی و مجاهدت‌های این رزمنده بیشتر بدانیم.

مناطق جنوب و غرب کشور ببرد تاچجه‌ها فضای جبهه،جنگ و شهدا آشنا شوند.

در آخرین سفر راهیان‌نور به همه دوستانش گفته بود که اگر کسی به جبهه‌ها،تحصیلات عالی‌ه خود را نیز ادامه داد.

پدرتان چه مسئولیت‌هایی را در جبهه برعهده داشتند؟

در عملیات کربلای ۴ معاون دسته غواصی بود و پس از شهادت داریوش ساکی، فرماندهی این دسته را بر عهده گرفت و مدتی نیز فرمانده یکی از گروهان غواصی شده بود و سپس به اطلاعات و عملیات نزد شهید علی چیت‌سازیان رفت. رفاقت زیادی بین ایشان و شهید چیت‌سازیان برقرار شد. بابا سردار چیت‌سازیان را الگویی خودش می‌دانست و بعد از آنکه مسئول دسته شناسایی شد،همراه با علی چیت‌سازیان و علی میرزایی به گشت‌های شناسایی می‌رفت که در یکی از این مأموریت‌ها شهید چیت‌سازیان به شهادت می‌رسد و پدر هم مجروح می‌شود.ایشان در عملیات‌های مختلف در جبهه حضور داشت تااینکه جنگ به پایان رسید.

گویا با سردار شهید علیرضا شمس‌پور پس از پایان جنگ تحمیلی راوی کاروان راهیان‌نور شده‌بود؟

بله. پدر بعد از پایان جنگ آرام و قرار نداشت. دلش پیش هم‌زمان شهیدش بود. این را به خوبی می‌شد از نگاهش فهمید و حس و حال جاماندگی و دلنگنی را درک کرد. برگزاری مراسم شهدا و راهاندازی کاروان‌های راهیان‌نور، دواپی بر درد فراق از دوستان شهیدش شد و آرامش را بر دل بی‌قرارش هدیه کرد.ایشان طی چند دهه به عنوان مدیر کاروان راهیان‌نور سالانه به صورت مرتب اکثر جوانان ورزشکار را با چند دستگاه اتوبوس به مناطق جنوب و غرب کشور می‌برد و تأکید زیادی داشت، جوانان ورزشکار و بسیجیان همدان به

نبود پدرتان در آن شرایط بیماری برای مادر دشوار نبود؟

مادر همیشه در روزهایی که پدر مأموریت بود، هم نقش مادری‌اش را به نواحسن انجام می‌داد و هم جای پدر را برای‌مان پر می‌کرد و تا جایی که امکان داشت نبودن‌های پدر را حس نمی‌کردیم. حتی شرایط بیماری مادر این بهانه را به او نداد که جلوی فعالیت‌های جهادی پدر را بگیرد و مقابلش بایستد. مادر با همه وجود در کنار پدرم ایستاد و خوب به یاد داریم زمان اعزام پدر، مادر در بیمارستان بستری بود. شاید به جرئت بتوانم بگویم، مقام و جایگاهی که امروز پدر به آن دست یافته، حاصل همراهی و دسترنج همسری مهربان و دلسوز است. مادرم مدت کمی بعد از شهادت پدر به رحمت خدا رفت و حالا این را می‌دانم که هر دو در کنار هم به آرامش رسیدند.

چندی پیش از طرف وزارت ورزش و جوانان و بسیج ورزشکاران کشور سردار شهید علیرضا شمس‌پور به عنوان شهید سال ۱۴۰۱معرفی شد. از فعالیت‌ها و مسئولیت‌های پدر در عرصه ورزش بگویید.

بیشترین تصویری که از پدر به یاد دارم در لباس ورزش بود تا لباس رزم. بابا علاوه بر حضور گسترده در میدان جنگ سخت، سنگر جنگ نرم با دشمن را خالی نمی‌گذاشت و با فعالیت جوانان این مرز و بوم می‌پرداخت. به جوانان اهمیت زیادی می‌داد.ایشان سرپرست تیم ملی دوچرخه‌سواری فدراسیون جمهوری اسلامی ایران، رئیس کمیته مسابقات فدراسیون تریال bmx فدراسیون دوچرخه‌سواری جمهوری اسلامی ایران، رئیس سازمان بسیج ورزشکاران استان همدان، رئیس تربیت بدنی سپاه استان، رئیس هیئت دوچرخه‌سواری استان، رئیس هیئت تیراندازی استان، قائم مقام باشگاه پاس همدان، مدیر عامل باشگاه فجر، دبیر هیئت‌های فوتبال و فوتسال، مربی سرمربی سرپرست تیم‌های فوتبال و فوتسال‌ناجی و مدرس شنا و غواصی بین‌المللی

یک ستاره دو ستاره سه ستاره بود. شهید در این مسئولیت‌ها خدمات شایانی به ورزش همدان داشت؛ چنانکه از ایشان به عنوان معمار ورزش نوین همدان یاد می‌کنند.

پدرتان تفحص شهدا را از چه زمانی آغاز کرد؟

پدرم از سال ۶۹ که هنوز تفحص شهدا تشکیل نشده بود، به صورت داوطلبانه به مدت سه سال فعالیت کرد و پس از آن زیر نظر تعاون غرب با سردار باقرزاده همکاری می‌کرد.

عشق به شهدا در وجود بابا موج می‌زد و برای یافتن پیکر شهدا اهتمام ویژه‌ای داشت. کاری که سرانجام در مسیر انجام آن به شهادت رسید و به قافله شهدا پیوست. اگر تمام دنیا را هم به ایشان می‌دادند، لحظه‌ای گوارا از این برایش نبود که پیکر پاک شهدا را در دستان پدر، مادر و خانواده شهدا می‌گذاشت تمام تلاش این بود که دل پدر و مادر شهدا را شاد کند تا پیکر فرزندانشان را که بعد از مدت‌ها مسقودالاًثر

بوندند به آغوش خانواده‌هایشان برگرداند. پدر در آخرین لحظات شهادتش در گفت‌وگویی که با دوستانش داشت، بیان کرد که اینجا شهید باران است و ۱۱ شهید تفحص شده و یکی دیگر مانده که ان‌شاءالله آن یکی هم تفحص می‌شود؛ دوازدهمین شهید هم خود ایشان شد. پدر در ۱۱۲اردیبهشت ۹۵ در عملیات تفحص شهدا در منطقه کانی مانگا (پنجوین عراق) بر اثر انفجار

مین به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



گفت‌وگو



شهید حسن غازی سمند چپ در کنار سردار شهید شاهر

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر سردار شهید جاویدالآثر حسن غازی از شهدای ورزشکار

فوتبالیستی که مسئول یگان توپخانه بود

■ **پزشک رزمنده**

حسن پس از پایان دوره دبیرستان در رشته پزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته و مشغول به تحصیل شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شروع تحركات ضدانقلاب در غرب کشور پس از طی یک دوره امداد پزشکی در بیمارستان دکتر شریعتی اصفهان بی‌درنگ برای ستیز با گروه‌های منحرف ضدانقلاب عازم غرب کشور شد و مصاف در جبهه کردستان را تجربه کرد.

■ **فوتبال در غرب**

شهید غازی تصمیم خود را برای حضور در منطقه گرفته بود و خانواده به خاطر شرایط حاکم بر منطقه کردستان راضی به تصمیمش نبودند، ولی حضورش دستاوردهای خوبی به همراه داشت. او در غرب کشور با تشکیل تیم‌های فوتبال، صمیمیتی ایجاد کرده بود و بسیاری از افرادی که هیچ‌گونه صبغه مذهبی نداشتند، جذب خوی و خصلت برادرش شده و بعضی از خصلت‌های ناپسندشان را کنار گذاشتند و از همین طریق افراد غیرمذهبی را هم جذب کرده بود.

■ **فوتبال در جبهه**

شهید در ابتدا مسئولیت یکی از آتش‌بارهای توپخانه را بر عهده گرفت و از ابتدای جنگ با مسئولیت‌های مختلف وارد عرصه‌های نبرد شد. در بسیاری از عملیات‌غرب و جنوب شرکت داشت. برای همین فرماندهی کل سپاه مسئولیت ایجاد اولین گروه توپخانه

سپاه را به ایشان واگذار کرد و بعد از مدتی یگان‌های مستقل توپخانه در سپاه‌هاهمفکری شهید حسن طهرانی‌مقدم و ایشان و تعدادی دیگر از رزمندگان به وجود آمد. شاید باورش سخت باشد رزمند‌های که در فکر تشکیل توپخانه است، از بازی فوتبال در جبهه هم غافل نباشد. از بابا همان‌طورشویی و حسن خلقی که داشت تیم درست کرد و فوتبال بازی می‌کردند. حسن واقعاً فوتبالی را دوست داشت و در هر فرصتی که فراهم می‌شد بازی فوتبال برقرار بود.

■ **خیبر-طلائیة**

برادرم سرانجام در ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ در عملیات خیبر و در منطقه طلائیة به شهادت رسید. پیکر او در طلائیة ماند و زیر آب رفت و نشانی از او برآینماید. یکی از هم‌زمانش که در همان عملیات حضور داشت،شاهد بود که حسن مورد اصابت تیر دشمن قرار گرفته و به علت آتش سنگین دشمن امکان به عقب بردن پیکرشان نبود. فقط چند نفری که مجروح شده بودند به عقب انتقال داده شدند و سپس دشمن آن منطقه را به آب بست و شیمیایی زد و مدت‌ها هم زیر آتش دشمن بود.



بعد از مدتی یگان‌های مستقل

توپخانه در سپاه با همفکری شهید حسن طهرانی‌مقدم و برادرم شهید حسن غازی و تعدادی دیگر از رزمندگان به وجود آمد. شاید باورش سخت باشد رزمندگان به وجود آمده‌ای که در فکر تشکیل توپخانه است، از بازی فوتبال در جبهه هم غافل نبود

جدول سودوگو

ارقام ۹ تا ۹۰طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کارورند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۴۸۴

			۷	۱	
		۲			
	۹	۵	۶		
			۴	۳	
				۵	۲
			۳		
۷	۸	۵		۴	
				۱	۲
			۶	۹	
					۵

۱	۸	۷	۵	۱	۶	۳	۷
۷	۸	۱	۶	۵	۳	۷	۱
۳	۷	۵	۱	۸	۱	۶	۷
۷	۸	۱	۶	۵	۳	۷	۱
۳	۷	۵	۱	۸	۱	۶	۷
۷	۸	۱	۶	۵	۳	۷	۱
۳	۷	۵	۱	۸	۱	۶	۷
۷	۸	۱	۶	۵	۳	۷	۱
۳	۷	۵	۱	۸	۱	۶	۷
۷	۸	۱	۶	۵	۳	۷	۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

■ ۱-ورزشگاه سنتی- مردابی که زاینده‌رود به آن ختم می‌شود ■ ۲-روشن -خاتون -نخستین شاه مادها ■ ۳-هرگز -عرب -معلوم و بی‌پرده -ضربانگ ■ ۴-به اندازه -صفت سرو -همتایی ندارد- همنشین برهن ■ ۵-از اعیاد مسیحیان -گل آبی -از لوازم پیشرفت ■ ۶-هافبک ملی پوش پرسپولیس -برکت سفره -آرم ■ ۷-عقیده و نظر -فلسفه شیخ شهاب‌الدین سهروردی -از شهدای مؤلفه ■ ۸-فرمان‌روا -سرپرست خانواده ■ ۹-موافق و منطبق -طبع -حق‌العمل -سوره ■ ۱۰-نکته‌ها-بهشت شاد-زیب ■ ۱۱-حرف انتخاب-هرج و مرج اجتماعی-ایرقدتر آسیایی ■ ۱۲-واحد اختلاف پتانسیل-زین و برگ اسب -راه فرار -حشره جهنم ■ ۱۳-سرب -هماندنی -عدقرن ■ ۱۴-تنها رود قابل کشتیرانی ایران-از ۱۹۶۱ تا زمان به قتل رسیدنش در ۱۹۶۳ رئیس جمهور امریکا بود-رجز خوانی ■ ۱۵-پارچه نخ‌نای نازک و گلدار-نخستین مقطع تحصیلی در دانشگاه

از بالا به پایین

■ ۱-رایگان -شدنی -باشگاهی در فوتبال اسپانیا ■ ۲-سیر جنگلی -کوچ کننده- چسبیدن ■ ۳-گرو گذاشتن-از پرندگان مهاجر -بستاره ■ ۴-گلو در گوش تهرانی‌ها-کیف مسافرتی-سنگ طلق-سمت و سو ■ ۵-کلس -مدینه -فاضله-رمق آخر ■ ۶-پروفل فلزی -برنج کاری-ایوان ■ ۷-کاه وارونه-از مرکبات پسر دانه -نوعی ماهی جنوب ■ ۸-کور -کشتگان معشوق ■ ۹-میمون اسنان نما-جزیره توریستی اسپانیا-نسبتا خوب ■ ۱۰-گلخن حمام-از حروف مقطعه-آماده و فراهم ■ ۱۱-دوستی-اسبری-همراه بست ■ ۱۲-نیکوکار -خدای هندو-سلطان جنگل-عدد رمزی ■ ۱۳-همراهی در مرتبه خوانی-کشتی جنگی مجهز به موشک-آواز، بانگ ■ ۱۴-افشره میوه-ملایمت-شهر زادگاه عطار ■ ۱۵-روزنامه زاپنی-طی طریق عرفانی-شولار جین